

# اقتصاد ایران سکوی آماده پرش رشد اقتصادی

## رشد متوسط اندک اقتصاد ایران در دوران سخت جنگ مورد تأیید IMF قرار گرفت و اعلام شد که در آن مقطع زمانی، اقتصاد ایران سکوی آماده پرش برای رشد اقتصادی بود

محمد جواد ابروانی، وزیر اقتصاد سال‌های ۶۴ تا ۶۸ خاطراتی را از دوران وزارت خود در آن دوران و سال‌های جنگ بیان کرده است که در شماره‌های پیشین «ایران اقتصادی» به چاپ رسید. اینکه مدیریت بانک مرکزی و وزارت اقتصاد بر شئون اقتصادی در سال‌های جنگ تحمیلی چگونه بوده و دولت‌ها و مجالس آن زمان چطور بر مسائل مختلف تعامل می‌کردند، همچنین به چه شکل بر سر مسائل اختلافی مذاکره داشتند و ... در شماره امروز نیز مسائلی پیرامون نظام‌های اقتصادی لیبرالی، اقدامات مخرب آمریکایی‌ها در اقتصاد کشورها و مباحثی از این دست مطرح شده است.

مقام معظم رهبری مدظله‌العالی (رئیس‌جمهور وقت) نیز در همان مقاطع زمانی، مواضع روشنگرانه‌ای در خصوص اقتصاد اسلامی و ابعاد آن داشتند. برای مثال ایشان می‌گویند: راه

درست اقتصاد آزاد در جامعه اسلامی این نیست که ما این آزادی را فقط در اختیار آن کسانی قرار بدهیم که قدرت مانور اقتصادی دارند بلکه علاوه بر اینکه افرادی که قدرت فعالیت اقتصادی دارند و آنها باید کار اقتصادی بکنند، باید وضع جامعه، نظام جامعه، قوانین جامعه و کیفیت ارتباطات جامعه به شکلی باشد که همه مردم یعنی همه آن کسانی که قدرت کار دارند، آنها هم بتوانند فعالیت آزاد اقتصادی کنند، از کار خودشان منتفع بشوند، این یک نکته. نکته بعدی در باب آزادی اقتصادی این است که همه انواع آزادی در جامعه اسلامی باید به وسیله قدرت حاکم نظارت بشود. اگر گفته می‌شود در اسلام آزادی فعالیت اقتصادی برای همه مردم هست، این را نباید با آزادی در سرمایه‌داری غربی اشتباه کرد؛ آن چیزی است و این چیز دیگری. همان قدر که نظر اسلام در باب آزادی فعالیت اقتصادی با نظر کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها اختلاف دارد، شاید بشود گفت به همان اندازه هم با نظر مکتب سرمایه‌داری که در غرب حاکم و مورد عمل است، اختلاف دارد.

آزادی اقتصادی در جامعه اسلامی برای همه مردم در صورتی تأمین خواهد شد که در جامعه مقرراتی وضع بشود و اعمال بشود که همه آحاد مردم فرصت استفاده از امکانات طبیعی و ثروت‌های خدادادی را بتوانند پیدا کنند. یعنی همه مردم بتوانند از زمین‌ها، جنگل‌ها، دریاها، منابع و معادن و انفال و همه چیزهایی که جزو ثروت‌ها و منابع عمومی است، استفاده کنند. این جور نباشد که در جامعه از این منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی عده‌ای بتوانند استفاده کنند و عده دیگری به آن حدی نرسند که از این منابع طبیعی استفاده کنند. مقرراتی اینچنین در جامعه لازم است. برای جلوگیری از فساد، جلوگیری از اشرافی‌گری، جلوگیری از تُرف در جامعه که در قرآن به آن مکرراً تصریح شده و انواع فسادهای مالی، لازم است بر این فعالیت آزاد کنترل و نظارتی وجود داشته باشد که آن کنترل از طرف دولت و حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی حق دارد نظارت خود و کنترل خود و حسابرسی خود بر کیفیت استفاده از سرمایه و پول و مال

و مصرف آن را حفظ کند و این تکلیف دولت اسلامی است و دولت اسلامی باید این تکلیف را انجام بدهد و به نفع عموم مردم، مخصوصاً طبقات ضعیف و مستضعف است. اگر ما فعالیت اقتصادی را در جامعه اسلامی آزاد می‌دانیم بر حسب نظر اسلام، این آزادی باید به حدی نرسد که دارندگان سرمایه‌های بزرگ این قدرت اجتماعی و سیاسی را پیدا کنند که در سرنوشت سیاسی جامعه دخالت و اعمال نفوذ کنند، آن‌طوری که امروز در کشورهای غربی هست. در جامعه غرب همان‌طور که گفتیم و غالباً می‌دانید، سرمایه‌دارها هستند که سیاست‌ها را تعیین می‌کنند و سیاستمدارها را بر سر کار می‌آورند یا کناره‌زنند. این در جامعه اسلامی مقبول نیست و پولدار و سرمایه‌دار و طبقه اشراف نباید به آن حد برسند و سرمایه‌آنجنان قدرت در جامعه پیدا کند که یک عده پولدار و ثروتمند و گردن‌گلفت در مسائل سیاسی جامعه دخالت کنند؛ وکیل بیاورند، وکیل ببرند، قدرتمندان را بیاورند، رئیس‌جمهور بیاورند، سیاستمدارها را عوض کنند، قانون‌ها را بر قوه قانونگذار تحمیل کنند. این بر قوه قانونگذار تحمیل منتهی بشود، یک خطر و واجب‌الاجتناب است.

مکتب سوسیالیسم و مکاتب برخاسته از تفکر مارکسیستی حدودی برای مالکیت خصوصی هست، اما آن حدود غیر از حدود اسلام است. آنجا مثلاً مالکیت ابزار تولید ممنوع است، یعنی هیچ یک از افراد نمی‌توانند آن چیزی را که وسیله تولید است، مثل زمین، کارخانه و از این قبیل را مالک باشند؛ این در اسلام با این کلیت و به این شکل نیست. داشتن ابزار تولید در صورتی که با شرایطی که در اسلام و در فقه اسلامی ذکر و اشاره شده منطبق باشد، از نظر اسلام مانعی ندارد. یا در بعضی از اشکال، مالکیت زمین اشکال دارد، در بعضی از اشکال مالکیت زمین هم ایرادی ندارد. بنابراین حدودی که در اسلام برای مالکیت و برای فعالیت اقتصادی ذکر شده، با حدود مکاتب دیگر اشتباه نباید بشود. اینکه بعضی مشاهده می‌شود چون دیدند و فهمیدند که اسلام برای فعالیت اقتصادی حدودی را معین کرده، ذهنشان فوراً به حدود مارکسیستی و سوسیالیستی می‌رود و خیال می‌کنند که همان چیزهایی که در عرف تفکرات مارکسیستی هست،

### کتاب

## اسلام حاکمیت یک عده پولدار را نمی‌پذیرد

اگر ما فعالیت اقتصادی را در جامعه اسلامی آزاد می‌دانیم بر حسب نظر اسلام، این آزادی باید به حدی نرسد که دارندگان سرمایه‌های بزرگ این قدرت اجتماعی و سیاسی را پیدا کنند که در سرنوشت سیاسی جامعه دخالت و اعمال نفوذ کنند، آن‌طوری که امروز در کشورهای غربی هست. در جامعه غرب همان‌طور که گفتیم و غالباً می‌دانید، سرمایه‌دارها هستند که سیاست‌ها را تعیین می‌کنند و سیاستمدارها را بر سر کار می‌آورند یا کناره‌زنند. این در جامعه اسلامی مقبول نیست و پولدار و سرمایه‌دار و طبقه اشراف نباید به آن حد برسند و سرمایه‌آنجنان قدرتی در جامعه پیدا کند که یک عده پولدار و ثروتمند و گردن‌گلفت در مسائل سیاسی جامعه دخالت کنند؛ وکیل بیاورند، وکیل ببرند، قدرتمندان را بیاورند، رئیس‌جمهور بیاورند، سیاستمدارها را عوض کنند، سیاست‌ها را دیکته کنند، قانون‌ها را بر قوه قانونگذار تحمیل کنند. این در جامعه اسلامی به هیچ وجه مقبول نیست و هر چیزی که به اینجا منتهی بشود، یک خطر و واجب‌الاجتناب است



عده‌ای تلاش می‌کنند با زدن وصله، پینه و بند و تبصره لیبرالیسم را نجات دهند و چنین وانمود کنند که لیبرالیسم هنوز به ته خط نرسیده است و دلیل ناکامی آن عملکرد بد احزاب مختلف و یا مسئولان آنها است. الان در خود آمریکا نیز انتقادها از لیبرالیسم بالا گرفته است و قدرت پلیسی صداها را خاموش می‌کند. در اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس در سال ۲۰۰۹ پس از وقوع بحران مالی و اقتصادی بزرگ سال ۲۰۰۷ که در ابتدا بحران‌های زودگذر ادواری یعنی سرماخوردگی ادواری سرمایه‌داری نام‌گذاری می‌شد، لیکن با کش آمدن آن تا ۲۰۱۱ طولانی‌ترین بحران نام‌گرفت، هنوز نسخه‌ای برای درمان کامل یا پیشگیری آن پیدا نکرده‌اند



اینجا هم وجود دارد؛ نه، این غلط و ناشی از کج‌فهمی است؛ ناشی از عدم توجه به احکام و فقه اسلامی است. اما در خصوص نظرات آقای روغنی که شما مطرح کردید باید بگویم من نظرات ایشان را نخواندم. به هر حال اگر این گزاره‌ای که شما از قول وی بیان نظرات او در دوره‌های اخیر شاهد طرح ادعاهایی مبنی بر فقدان یک رویکرد اقتصادی مشخص در بین برخی از مدیران نظام از سوی ایشان هستیم که کاملاً اشتباه است. حرف‌های روغنی زنجانی مدل اقتصاد اسلامی را که در ابتدای انقلاب، امام و رئیس‌جمهور وقت آن را ترسیم کرده بودند نفی می‌کند. لذا باید گفت این حرف‌ها ارزشی شخصی افرادی است که چون نسبت به اقتصاد اسلامی آگاهی کامل نداشتند اصل آن را انکار می‌کنند. شاید بتوان این افراد را اینگونه توصیف کرد: «اینها افرادی هستند که در دهه اول انقلاب مسئولیت‌هایی را فراتر از توان خود گرفتند و نسبت به مسائل اقتصاد کشور و راه بررون رفت از مشکلات راهکار نداشتند.» زیرا وقتی رویکرد اقتصاد اسلامی را بررسی نکردند، انتظاری هم برای تجویز نسخه اقتصاد اسلامی برای رفع عدم تعادل‌های اقتصاد کشور از آنها نمی‌رود.

بایستی حق داد که پارادایم حاکم در جهان، قبیل از انقلاب اسلامی ایران سرمایه‌داری و مارکسیسم بوده است و در مقابل برخی حتی به خود زحمت نداده‌اند مکتب اقتصاد اسلامی را که شهید آیت‌الله محمدباقر صدر در بیست سال قبل از آن زمان تدوین کرده بود بررسی و مرزبندی‌های مکتب اقتصاد اسلامی را از منظر ایشان پیگیری کنند. لذا این افراد در حصار فکری خاصی قرار داشته‌اند و طبیعی است که دنیای علم و مکتب اقتصادی خارج و فارغ از این دو گرایش را حتی نتوانند تصور نمایند. لذا به دلیل همین عدم شناخت، نظریات اقتصاد اسلامی را دست‌کم می‌گرفتند. البته در گذشته و با وجود امام، شهادت ابراز آن را نداشتند. آنها نمی‌دانستند مکتب اقتصاد اسلامی توسط بزرگانی چون

شیخ اعظم انصاری، شهید آیت‌الله محمدباقر صدر، آیت‌الله شهید دکتر محمد بهشتی و شهید مرتضی مطهری تولید شده است، ولی اصل پدیده اقتصاد اسلامی را انکار می‌کنند و اسلام را در سطح یک حکومت لائیک، مثل ترکیه و در سطح فردی سکولاریسم را چاره می‌بینند. متأسفانه این مشکل در طول ۲۰ سال گذشته در معرفی و راه‌اندازی دوره، رشته و حتی گرایش اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌های سنتی ما وجود داشته و دارد. به عنوان مثال در تجربه تدوین رشته اقتصاد اسلامی و سرفصل‌های دروس آن در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ با اینکه مورد تصویب وزارت علوم قرار گرفته بود و این رشته اکنون در بیش از ۴ دانشگاه در مقاطع مختلف برگزار شده، اما هنوز دچار برخی محدودیت‌ها قرار گرفته است.

به علاوه به نظرم این گفته‌ها اتهام بزرگی به مجلس خبرگان است. به هر حال علمای بزرگ کشور و برخی از شهدای محراب در این مجلس حضور داشتند. ما علمای زیادی در حوزه اقتصاد اسلامی داشتیم که اینها به صورت تخصصی مطالعات فراوانی نیز در حوزه اقتصاد اسلامی داشتند. به عنوان نمونه آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رساله خود را در زمینه اقتصاد اسلامی، ربا، بیمه و بانک از سال‌ها قبل نوشته بود. ضمن اینکه قانون اساسی نیز در زمان حضرت امام تدوین شد. دیدگاه‌ها توسط این افراد مطالعه شده بود و سال‌ها افرادی چون شهید مطهری و شهید بهشتی با دیدگاه‌های کمونیستی مبارزه کرده بودند. یعنی روحانیون عملاً مبارزه مبنایی با کمونیست‌ها را بنیان‌گذاری کردند. آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر با کتاب «اقتصادنا و فلسفتنا» بنیاد تفکر کمونیسم در کشورهای عربی و اسلامی را نابود کرد. تا جایی که برخی به کار مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم در رد مکتب کمونیسم در زمان حاکمیت بعثی‌ها بیجا ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: «این مباحث باعث سوء‌بهره‌برداری توسط رژیم بعث شده است.» در صورتی که رژیم بعث پایگاه فکری نداشت و ابزار

تسلطش زور و قلدری بود و بلکه خطر اصلی رواج تفکر کمونیستی به عنوان یک پایه فکری در بین جامعه اسلامی بود که از مکتب تدوین شده اقتصاد اسلامی شهید صدر بهره‌مند شده بود. بعد از این کتاب در موضوعات مختلف مرزبندی مشخصی صورت گرفت. مشکل عدم بررسی و جامع‌نگری است، زیرا عده‌ای فکری می‌کنند که مثلاً اگر مکتب اقتصاد اسلامی صحبت از عدالت و برابری می‌کند، چون قبلاً مارکسیسم نیز این ادعا را کرده است، پس اقتصاد اسلامی از مارکسیسم تقلید نموده است؟ در جواب باید گفت: اولاً مطلق‌نگری و اعتقاد به اینکه همه چیز یا سیاه است و یا سفید و رنگی بین اینها وجود ندارد، همین مسأله ناشی از درج‌اندگی علمی و فکری و به اصطلاح «گماتیسم» است. ثانیاً بالاخره نباید برخی نگاه‌های اسلامی را که دیگران صدها سال بعد برخی از آنها را اقتباس کردند به همین دلیل رد کرد. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین امام علی بن ابیطالب (ع) می‌فرمایند: «حُدَّ الْحِكْمَةُ بِمَعْنَى أَنْكَ بَهَا وَ انْظُرْ إِلَيَّ مَا قَالُوا لَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ قَالَ»، یعنی: حکمت را از کسی که آن را برای تو می‌آورد، بگیر و به آنچه گفته است، بنگر و به [شخصیت] گوینده نگاه نکن. البته تلقی اقتصاد اسلامی از معنی عدالت با تلقی مارکسیسم فرق می‌کند. ولی متأسفانه برخی از این آقایان چون پدیده اسلام را پیگیری نمی‌کنند در آینده به مشکل می‌خورند، چون فراموش می‌کنند جان‌مایه اسلام رشد و تعالی به همراه عدالت است. موضوع عدالت گم‌گشته بشریت است و افلاطون و سقراط هم بر رویکرد طبقاتی و یا مساوات آن را در افکار خود پیگیری می‌کردند. امروزه لیبرالیسم مثلاً در آمریکا با بی‌اعتنایی نسبت به عدالت نهایتاً برای رفع فقر مجبور به اتخاذ روش‌های مدرن صدقه دادن مواد غذایی با کارت‌های هوشمند شده است و فقر، فساد و فحشا نتیجه عملکرد نظام لیبرال دموکراسی است. همین عملکرد لیبرالیسم موجب شده که در نیمکره غربی آمریکا یعنی در آمریکای شمالی، جنوبی و مرکزی که خود آمریکا سال‌ها آن را بیکارچه